

جرج بوش طبل تجزیه ایران را زیر گلیم آزادی و دموکراسی می کوبد !

اتحاد اپوزیسیون جمهوریخواه یکپارچه می تواند رهگشا باشد و ایران را از مهلکه نجات دهد. تشکیل یک حکومت سایه که با آمریکا سر ستیز نداشته و جریان امن نفت را در منطقه تضمین کند و به دشمنی و کینه ورزی با اسرائیل مبادرت نکند و تروریست پرورش ندهد می تواند جانشین بلافصل این حکومت ایرانسوز و ویرانگر باشد.

چنانکه که حدود یک سال پیش نوشتم سیاست آمریکا در برابر ایران با فروپاشی شوروی و هنگام جنگ با عراق شکل گرفت که به نام مهار دوگانه مشهور شد. ده سال پیش کلینتون اعلام کرد که خواستار سرنگونی رژیم اسلامی نیست بلکه می خواهد سیاست ایران را در 4 زمینه دگرگون سازد همان 4 زمینه کماکان بقوت خودباقی است و براساس منافع آتی آمریکا باید به مرحله عمل در آید و دموکرات و جمهوریخواه نمی شناسد. 1 کلینتون به دیدار وزیر امور خارجه حکومت اسلامی شتافت اما وی از این ملاقات طفره رفت تا به ژست ضد امریکایی اش خدشه ای وارد نشود و امروز رفسنجانی خواهش می کند که آمریکا از در مسالمت درآید و در گفتگو پیشقدم شود تا مشکل راحل کنند و روحانی نماینده منتخب ولی فقیه با لحن ملتمسانه ای می گوید که هیچ مشکلی نیست که با گفتگو حل نشود!!؟ روحانی فراموش می کند که همین چندی پیش ولی فقیه اظهار کرده بود مذاکره و گفتگو با آمریکا بی غیرتی است! حال چه شده که رهبران حکومت اسلامی در گذاشتن کلاه بی غیرتی مسابقه گذاشته اند؟

این آشکار است که نیمی از صادرات نفت مورد نیاز غرب از تنگه هرمز می گذرد. آمریکا نمی تواند این فرصت طلایی را به رقیبان خود واگذارد (اکنون حریف پر قدرت او روسیه سرگرم مشکلات داخلی است و رقیبان دیگر چون غول هند و اژدهای چین چندسالی فرصت می خواهند تا در برابر آمریکا بایستند) پیش از آن که منطقه به دست قدرت های غیر قابل کنترل از جانب غرب بیفتد باید مهار شود. در طی 25 سال گذشته انقلاب ایران و سیاست ضد امریکایی اش در منطقه و کشورهای اسلامی تاثیر بسیار گذاشت و با رشد روز افزون آن، جنبش های تروریستی در منطقه دامن زده شد.

11 سپتامبر هشدار برای آمریکا بود که بخود بجنبید و پندهای برژینسکی را که همواره بر اهمیت ایران و ثبات خاورمیانه و به ویژه خلیج فارس تاکید می کرد بکار بندد. امید ملایان در برابر آمریکا به اروپا بوده که امروز با نزدیک شدن موضع اتحادیه اروپا و همچنین متحد همیشگی انگلستان و حتا ژاپن با آمریکا ایران در ضعیف ترین موضع تاریخی خود قرار دارد. آمریکا برای حفظ سیطره خود در خاورمیانه و شرق ناچار است که ایران را در کنار خود داشته باشد. اما ایران برعکس به قدرت های رقیب چون روسیه و چین و هند نزدیک تر شده است و با هر سه کشور قراردادهای نفت و گاز کلان بسته است که می تواند در آینده به اتحادیه های اقتصادی و نظامی بر علیه آمریکا تبدیل شود. اگر این سیاست در راستای استقلال ایران و دموکراسی و رفاه

مردم ایران بود بدیهی بود که همراهی و همدلی مردم ایران را همراه داشت و امروز نه آمریکا و نه هیچ قدرت دیگری جرات دست اندازی به ایران را نداشت اما می دانیم که این ستیز بی منطق فقط با آمریکاست و تاکنون حکومت اسلامی امتیازهای بسیاری به اروپا نیز داده است، و هیچ یک از این بذل و بخشش ها نه تنها در جهت امنیت و رفاه مردم نبوده است بلکه مردم میهن ما در بدترین شرایط معیشتی ممکن بسر می برند. بدین سبب درحقیقت باید گفت که گرفتن افغانستان و عراق از سوی آمریکا مقدمه ای برای به زانو در آوردن ایران بوده است .

امروز سیاست بحران آفرینی و خانمان بربادده حکومت اسلامی ما را در برابر خطری سهمگین قرار داده است. حمله به ایران منتفی نیست و این استدلال که آمریکا در عراق گرفتار شده و نمی خواهد تجربه تلخ دیگری را در ایران با وسعت گسترده تر تکرار کند برای حمله نکردن آمریکا کافی نیست. حمله به ایران محال نیست و می تواند هر آن روی دهد بویژه که اروپا و آمریکا بسیار به هم نزدیک شده اند و ما در منطقه همدلی که صدام در میان کشورهای عربی داشت هم نداریم. افزون بر آن اگر مساله ایران حل شود بخشی از تروریسم منطقه حل شده است.

از خم رنگریزی آمریکا به جز رنگ سرخ جنگ در نمی آید!

برای آمریکا بسیار ساده تر می بود که اگر یک اپوزیسیون قوی که مورد اعتمادش بود یا حداقل ستیز با وی نداشت ملایان را از قدرت به زیر می کشید و هزینه مالی و انسانی آمریکا را به حداقل می رساند اما چنین اپوزیسیونی وجود ندارد به همین سبب آمریکا راه ایجاد تنش های قومی و ایلی را برای تجزیه یا دستکم برای لرزان کردن موقعیت حکومت مناسب دیده است. حکومت اسلامی در داخل ایران هیچ پایگاهی ندارد و در میان شهرها پایگاه های خود را از دست داده است و خود کوشش دارد که با ارتباط با اقوام تحرکی به انتخابات سال آینده بدهند و خود را منتخب مردم معرفی کنند. (سفر کروی به آذربایجان ، سفر عسکر اولادی به کنارک بلوچستان و ارتباط هیات مؤتلفه با عرب های خوزستان نمونه هایی از این تحرکات است، حتا اصلاح طلبان هم از این رقابت برکنار نمانده اند و تا آنجا پیش رفته اند که همدیگر را به تجزیه طلبی متهم می کنند). یعنی هم حکومت و هم آمریکا در صدد سوء استفاده از اقوام ایرانی هستند، این هماهنگی قابل تامل است. اما در این میان اپوزیسیون ما ناتوان از یافتن راه حل های مناسب است . بخشی از اپوزیسیون چپ ما اصل را دشمنی با آمریکا بنا کرده است . با وجود آنکه آنها در عمل کوچکترین علاقه ای به استقلال ایران ندارند بلکه همواره با پذیرفتن به اصطلاح «حق تعیین سرنوشت» و تکرار آن بدون توجه تجربه تلخ تاریخی آن در اتحاد شوروی و بدون تحلیل مشخص از وضع ایران همواره مددکار دشمنان استقلال ایران بوده و به مخالفت با آمریکا بسنده کرده است درحالیکه بسیاری از حقایق حاکی از حمله به ایران و اشغال و تجزیه آن است.

مقاله سی مور هرش (Seymour Hersh) و افشای عملیات جاسوسی در نشریه نیویورک که از نیت پنتاگون برای حمله به بیش از 30 - 40 نقطه ایران پرده برداشت به اندازه کافی زنگ خطر را به صدا آورده است.

چندی پیش نشریه «یونگه ولت» چاپ المان گزارش داد که «واشنگتن با مستقر کردن نیرو در جمهوری آذربایجان می خواهد روسیه و ایران را مشترکا تحت فشار قرار دهد.» همین روزنامه افزود که «ایالات متحده اکنون مصمم به استقرار 15 هزار نیروی نظامی خود در اطراف دریای خزر و مناطق نفت خیز است. این نیروها عمدتاً از آلمان به منطقه برده می شوند.»

وال استریت ژورنال در باره هدف های پنتاگون نوشت که ژنرال «چارلز والد» فرمانده نیروهای امریکائی مستقر در اروپا می گوید: نقش امریکا در ناتو باید تثبیت شود و از طرف دیگر امریکا باید بتواند از منابع دریای خزر جهت تضمین منافع خود استفاده کند.

روزنامه نزاویسمایا گازتا چاپ آذربایجان نیز نوشت که واشنگتن تصمیم دارد تا بوسیله سربازان خویش مواضع استراتژیک خود را در مقابل روسیه تقویت کند و به همین خاطر از رژیم حیدر علی اوف پشتمانی می کند. واشنگتن مصمم است تا از طریق آذربایجان جبهه ای علیه ایران باز کند. این امر را روزنامه مردم چاپ پکن با تاکید بر اینکه حمله آمریکا از سوی جمهوری آذربایجان خواهد بود تایید کرد. ماجرای ناشنال جغرافی و افزودن نام معول خلیج فارس که همچنان از جانب موسسات و مطبوعات آمریکا پی گرفته می شود امری خود بخود نبوده و نیست و در همین راستا قرار دارد.

رادیو فردا به مثابه یک حربه برای تجزیه ایران

پروژه ی «رادیو آزادی» در چارچوب سیاست آمریکا برای خاورمیانه متولد شد و در قدم های نخستین خود که بر اساس هماهنگی با ملی مذهبی ها پا به میدان گذاشت با ناکارآمدی دولت خاتمی و شکست اصلاح طلبان دولتی این پروژه به گوشه ای نهاده شد و با نام «رادیو فردا» راه دیگری برگزید. اگر رادیو آزادی به ظاهر هواخواه آزادی بود با برگزیده شدن نام فردا نشان داد که آمریکا حتا به ظاهر هم هواخواهی از آزادی را به گوشه ای نهاده است. ایرج گرگین مدیر این رادیو در تغییر سیاست برنامه خود جمله ای بدین مضمون گنجانده بود که گویا از سیاست خود در دوره رادیو آزادی بر خود بالیده است، که اگر هم به فرض چنین بوده امروز در ادامه سیاست رادیو فردا نباید چیزی از این تفاخر باقی مانده باشد. گفتگوی رادیو فردا با تجزیه طلبانی که تا دیروز هیچکس نامشان را نشنیده بود که سیستماتیک و مرتب و بی پروا از تجزیه ایران سخن بگویند و آخرین آن گزارش مسخره حسینی گزارشگر این رادیو در فرانسه از کتاب ایگلتن و معرفی کتاب الهاشمی نشان از این سیاست موزیانه و خطرناک دارد.

ما یک بار اشغال ایران را در اثر تمایل رضاخان به نازی ها تجربه کردیم و معجزه آسا از آن جان بدربردیم، همین شتر به سارباتی خامنه ای ورفسنجانی در راه است که دوباره دم دروازه ایران بخوابد. با این تفاوت که این بار ایالات متحده به جای شوروی نشسته و خواب جدایی و تجزیه ایران را می بیند و می خواهد منطقه خلیج فارس و دریای مازندران دو منطقه نفت خیز و شاهرگ حیاتی غرب از حکومتی مقتدر برخوردار نباشد. آمریکا از آن رو مایل به تجزیه ایران است که تصور می کند حکومت های کوچک ناچار به تمکین هستند و قدرت های بزرگ مشکل آفرین، به همین سبب می بینم که تئوریسین ها و مقام های امنیتی آن در این زمینه

بسیار فعالند، همین چند روز پیش بود که یکی از مقامات آمریکایی ضمن بازدید از کشورهای حوزه خلیج فارس گفت در صدد هماهنگ کردن این کشورها با سیاست آمریکا است (اخزین آن اظهار نظری ادبانه و گستاخانه دیوید لاوینسن مشاور امنیتی آمریکا در گفتگو با قانعی فرد زیر عنوان «شما ایرانیان، مُرده ای مُدعی هستی!» است که می فرمایند : «از همان آغاز انقلاب ایران، حکومت شگردی را به کار برد که جزو اندیشه مردم شد، کردها و ترک ها و عرب ها را به این بازی کشاندند و هنوز هم کمر راست نکرده اند و زیر بار این بی اعتمادی مانده اند .. و قومیت زدایی هم از کردستان و آذربایجان شروع شد!! ، بهانه ای برای ایجاد جو رعب و وحشت می توانست مردم را سرگرم سازد و پایه های از بین رفته حکومت را باز سازی کنند. البته این پایه ها، بازسازی نشده، بلکه با زد و بند و ارایه منافع گسترده، همچنان آن ها را از فرو افتادن نگاه داشته اند و گرنه این حکومت از لحاظ استقرار مانند شاه نیست، اما خطاهای شاه را هم مرتکب نمی شود. بنابراین مبحث دین و مذهب و قومیت، بهترین حر به های مورد استفاده حکومت فعلی ایران است و تنها راه حل هم حضور جدی آن اقوام است در صحنه قدرت. » اینک یک مقام امنیتی آمریکا به خود جرات می دهد که ضمن مرده خواندن اپوزیسیون با جملاتی بی سروته اقوام ایرانی را به شورش بخواند قابل توجه است به ویژه که بیاد بیاوریم پیش تر پنتاگون پذیرای نمایندگان حزب دموکرات کردستان و کومله و نماینده جدایی خواهان آذربایجان و ... بوده است.

طرح معروف برژینسکی

برای بهتر فهمیدن عملکرد آمریکا بهتر است به سندی بنگریم که همزمان با تشکیل دادگاه میکونوس شورای روابط خارجی ایالات متحده نوشته ای با امضای برژینسکی ، اسکو کرافت و ریچارد مورفی به کلینتون ریاست جمهوری پیشین آمریکا تسلیم کرد. در این نوشته بسیار صریح آمده است: « شکاف های فرقه ای، قومی و جغرافیایی در داخل جهان اسلام مانع ظهور تهدید یکپارچه به سرکردگی ایران است. » همین جمله به اندازه کافی بیانگر تخم خطرناکی است که فعلا در عراق و لبنان نشانه های ان به ظهور رسیده است . در همین سند ذکر می شود که « پس از صدام بی خطر بودن و دموکراتیک بودن رژیم بعدی مطلوب است ولی قطعی نیست. » یعنی اینکه تصور اینکه در آینده عراق می تواند مرکز تنش های قومی و مذهبی برای ایران شود دور نیست و حاکی از خواب وحشتناک و خونینی است که برای مردم این منطقه دیده اند . هیچ متجاوز بی بنام تجاوز و تعدی و غارت و چپاول به سرزمینی یورش نمی آورد. عرب ها با نام ترویج دین برابری و مغول ها ظاهرا به پشتیبانی از تاجار خود به ایران حمله کردند. به دیگر سخن یعنی آنچه که برای آمریکا مهم است منافع اوست و دموکراسی بهانه ای بیش نیست. « ایالات متحده به جای آنکه صرفا در پی مجازات ایران باشد ، باید بررسی کند که آیا انجام نوعی معامله و یا بده بستان در قبال پذیرش محدودیت هایی در خصوص برنامه صلح آمیز هسته ای از جانب ایران یا پذیرش بازرسی های جستجوگرانه توسط آژانس بین المللی انرژی هسته ای از تاسیسات ایران امکان پذیر است یا نه »

این خواست آمریکا در چارچوب مسالمت آمیز قابل اجرا بود ولی دولت بی اختیار خاتمی در 8 سال گذشته بهترین فرصت ها را از دست داد و بحرانی را آفرید که خود و هستی ایران در آن خواهد سوخت. در این سند بسیار بر امنیت خلیج فارس تاکید شده است :

«مبنای سیاست آمریکا در خلیج فارس باید همچنان مبتنی بر ادامه ی تعهد به تضمین امنیت متحدان و حفظ امنیت متحدان و حفظ جریان نفت باشد. برخی تردید دارند که ایالات متحده توان پایبند ماندن به چنین تعهدی را داشته باشد. در این صورت، اعلام مجدد پایبندی رئیس جمهور کلینتون به اصول آموزه ی کارتر و تجدید تعهدات آمریکا در قبال خلیج فارس، ممکن است مناسب باشد و با استقبال روبرو شود. لازم است همه ی طرف ها این واقعیت مهم استراتژیک رادرک کنند که ایالات متحده در خلیج فارس ماندگار است و امنیت و استقلال منطقه جزو منافع حیاتی آمریکا به شمار می رود. هرگونه سازگاری با رژیمی که پس از صدام در عراق به قدرت می رسد یا دولتی که در ایران کمتر مواضع خصمانه دارد باید مبتنی بر این واقعیت باشد.»

اما پس از ده سال که از تسلیم این سند می گذرد تغییرات بسیاری رخ داده ، کلینتون در راه نزدیک شدن به حکومت به اصطلاح اصلاح طلب خاتمی که شاه سلطانه سین دوره صفوی را بیاد می آورد شکست خورد و بوش اکنون با حضور در عراق و افغانستان در پی مذاکره با ایران نیست بلکه مطالب خود را دیکته می کند. این راه برای ایالات متحده برگشت ناپذیر است.

آرمیتاژ هیتلر وار سخن می گوید!

حکومتگران ایالات متحده آشکارا حاکمیت ملی ایران را نادیده گرفته و سخنان مضحکی برای سرپوش نهادن به تجاوز خود بر زبان می آورند، از آن جمله آرمیتاژ معاون وزارت امور خارجه ایران در آستانه کناره گیری خود می گوید: «ایرانیان افرادی ملی گرا و به شدت نژادپرست و سلطه جو هستند! وی می افزاید: «آنان فکر می کنند هنوز در عهد خشایار شاه و دوران باستان به سر می برند و در نتیجه تمایل شدیدی برای یافتن نقشی عمده در منطقه دارند.»

توجه بفرمایید که آقای ریچارد آرمیتاژ حکومت فاشیستی اسلامی را مخاطب قرار نداده که خود پس از کنفرانس گودالوپ در بقدرت رساندن آن به رهبری خمینی نقش داشته بلکه ملت ایران و مردم سرزمین بلازده و استبداد زده را مورد خطاب قرار داده است که گویا آنها سلطه جو هستند. آقای آرمیتاژ از چراغ سبز نشان دادن به حکومت عراق و شعله ور کردن جنگ ایران و عراق توسط آمریکا که میلیون ها جان انسان ها را گرفت چیزی نمی گوید آرمیتاژ نمی گوید که قوای آمریکا از هزاران فرسنگ ها اگر برای سلطه جویی در منطقه نیستند در پی چیست؟ اما چه باک حتما اگر ایرانیان رویای دوران خشایار شاه را هم ببینند جرم است؟ خشایار شاه یک عمل متقابل در برابر حمله یونانیان و آتش زدن سارد (در زمان پدرش داریوش) انجام داد و آمریکا به عنوان عملیات پیشگیرانه به سرنگونی حکومت ها پیشدستی کرده است ، پیش از آنکه این کشورها در یک دادگاه و مرجع جهانی محکوم شده باشند ، و این نقض حاکمیت ملی کشورهاست یعنی همان جرمی که نازی ها به خاطر آن در پنجاه سال پیش در دادگاه نورنبرگ محاکمه شدند . ایران کدام سلطه جویی را در عصر معاصر

انجام داده که یادآور حمله خشایار شاه باشد؟ جز اینکه همواره مورد تجاوز و تهدید کشورهای متحد آمریکا مانند انگلستان بوده است؟

اقای آرمیتاژ از سلطه گری امروز آمریکا نمی گوید که با توافق خودوی و مثلث اسامه بن لادن و سازمان امنیت پاکستان ترور احمدشاه مسعود را فقط چند روز پیش از 11 سپتامبر به اجرا گذاشتند و منطقه را به خاک و خون کشیدند و افغانستان را از یک رهبر شایسته محروم ساختند.

وسرانجام اینکه آرمیتاژ نمی گوید که رهبران آمریکا چون بیل کلینتون پذیرفته اند که «آمریکا مسوول سرنگونی دولت دکتر محمد مصدق بوده است. آمریکا در سال 1953 فردی آزادیخواه و مردم سالار منتخب مردم آن کشور را سرنگون کرد و شاه را به حکومت باز گرداند.»

آیا آرمیتاژ با چنین اعتراف آشکار دولتمردان ایالات متحده که با کودتای خود ایران را از روند طبیعی به سوی دموکراسی باز داشته اند و امروز ملت ایران را گرفتار حکومت بنیادگرای دینی نموده اند باز هم حق دارد ملت ایران را چنین مورد خطاب قرار دهد؟ اگر آمریکا با کودتای 28 مرداد در ایران دخالت نکرده بود امروز ایران یکی از کشورهای دموکرات جهان بود.

نتیجه اینکه جنگ برای مبارزه با تروریسم نیست جنگ برای دست یافتن به یک موقعیت جغرافیایی برای انتقال نفت به غرب است که لعاب کمرنگی از ضد اسلامی نیز دارد که برای جلب گروه های مسیحی داخل آمریکا نیز لازم است.

مشکل اساسی چیست؟

خواست آمریکا را گفتیم این خواست ها بر حقانیت و عدالت تکیه ندارد ولی زور پشت سر دارد و اما آنچه که ایران اظهار می دارد که هنوز می خواهد به غنی سازی اورانیوم ادامه دهد و ظاهرا مذاکرات را به بحران می کشاند از چه روست؟ آیا حکومت اسلامی واقعا به انرژی اتمی نیاز دارد؟ چنین نیست گاز به راحتی می تواند مشکل سوخت ایران را تامین کند. آیا حکومت اسلامی واقعا در پی دست یافتن به بمب اتمی است؟ پاسخ آری است، همه چیز حاکی از آنست که از سال ها پیش با همکاری پاکستان به فن آوری های آن دست یافته است. اما با توجه به فشار آمریکا و اروپا و سرنوشت تلخ طالبان و صدام در همسایگی بعید است که حکومت اسلامی باز هم برای بدست یافتن امری که می تواند حیات و ادامه زندگی اش را به خطر اندازد اینهمه پافشاری کند. می توان حدس زد که حکومت اسلامی به ظاهر با مقاومت بر این امر، هم حفظ ظاهر می کند و هم برای خود فرصت می خرد تا با چانه زنی تضمینی برای بقای خود دست و پا نماید. مساله مرکزی جمهوری اسلامی بودن و نبودن رژیم است و دادن هر گونه امتیاز به بیگانگان اهمیتی ندارد این را تجربه گروگان گیری در زمان خمینی نشان داد و امروز خامنه ای و دیگران نه موضع قوی تری دارند و نه موقعیت مناسبتری در داخل و یا جهان دارند. مساله سوخت اتمی جزء حقوق ایران است و در این شکی نیست و خواست آمریکا ناعادلانه است اما پافشاری حکومت اسلامی بر این امر نه بر اساس دفاع از حقوق حقه ایران استوار است و نه بر مصلحت مردم ایران است حکومت اسلامی در این 25 سال نشان داده که برای مصلحت خود (و بنا به حکم صریح خمینی) حتا واجباتی

مانند نماز ترک شده و حلال حرام و یا حرام حلال گردیده و یا مسجدها ویران گردیده و ... بنابراین همه ایران هم اگر در برابر مصلحت نظام به تاراج برود چه باک! پس آنچه مهم است بقای رژیم است و ملایان برای ماندن خود تلاش می کنند نه در دفاع از حقوق ملت ایران.

راه حل چیست؟

ما دشمنی کینه توزانه و دگماتیستی با آمریکا ندارم باید راه حلی جست . سیاستمدار کارش جدا از تئوریسین است. سیاستمداران باید راه حل پیدا کنند . اصل را بر دشمنی با آمریکا گذاشتن خردمندانه نیست . ما حکومتی داریم که برگزیده ملت ما نیست و راه به خطا می پیماید. اما دخالت آمریکا نیز به سود جنبش ملت ایران نیست زیرا هنگامی که خطر اشغال کشور وجود دارد مردم رغبتی به مبارزه نشان نخواهند داد. اشغال ایران حتماً اگر به سقوط حکومت بیانجامد منجر به کشته شدن مردم و از بین رفتن شاهراه ها و کارخانه های ایران می شود و هیچ ایرانی نمی تواند با این امر موافق باشد و آمریکا بداند که در صورت حمله اتحاد ایرانیان برای مقابله با آمریکا حتمی است. مردم ایران تنها ملتی در منطقه هستند که نسبت به آمریکا در حال حاضر نظر منفی ندارند و با اشغال ایران اثری از این نظریات خوشبینانه باقی نخواهد ماند .

گرچه امکان سازش و تبانی با جمهوری اسلامی نیز بسیار زیاد است بویژه که رفسنجانی هم فعال شده و به میدان آمده و گرفتن امتیازهای حفاری نفت و گاز از دلایل این سازش می تواند باشد. 2

تشکیل حکومت سایه

از سال 1950 منطقه خلیج فارس دچار تغییرات اساسی شده است و با ناپدید شدن حکومت پهلوی آمریکا جانشینی در منطقه ندارد. ضمن اینکه هزینه حفظ امنیت این منطقه بر دوش ارتش آمریکا است (انگلستان استثناست) .

می دانیم آمریکا گزینه های گوناگون را همزمان پیش می برد. انتخاب و تقویت سلطنت طلبان هم یکی از آنهاست، امری که با مقاومت مردم روبرو خواهد شد و چرخه استبداد را دوباره تکرار خواهد کرد. راه دیگر، از آنجا که آمریکا به نفت نیازمند است و همواره نگران اسرائیل بوده روسای جمهوری در آمریکا نیازمند آرای یهودیان می باشند سازش با حکومت اسلامی است. گرچه اکنون ملایان بین چماق آمریکا و هویج اروپا زانو زده اند آینده اطمینان بخشی را به آمریکا نوید نمی دهد چون به ملاحا نمی توان اطمینان کرد وملاحا از پشتیبانی مردم برخوردار نیستند. رفسنجانی همان کسی است که چند ماه پیش اسرائیل را تهدید اتمی کرد.

گروه های گوناگون اپوزیسیون با دادن بیانییه های هشدار آمیز بدون آنکه راه حل مشخصی نشان دهند از دادن چند جمله شعار آمیز که باید بر نیروی مردم ایران تکیه کرد فراتر نرفته اند.

اتحاد اپوزیسیون جمهوریخواه یکپارچه می تواند رهگشا باشد و ایران را از مهلکه نجات دهد. تشکیل یک حکومت سایه که با آمریکا سر ستیز نداشته و جریان امن نفت را در منطقه تضمین کند و به دشمنی و کینه ورزی با اسرائیل مبادرت نکند و تروریست پرورش ندهد می تواند جاننشین بلافصل این حکومت ایرانسوز و ویرانگر باشد. ایران بر لبه تیغ راه می رود دادن بیانییه و اعلامیه کارساز نیست و فحاشی و ناسزاگویی به

آمریکا نیز چاره ساز نمی باشد. بارها در درازنای تاریخ رخ داده است که در برابر یورش های بیگانگان بزرگان ما به گفتگو پرداخته اند و ایران و ایرانی را نجات بخشیده اند. اگر حکومت ناتوان است ایران که از مردان با تدبیر و خوشنام و وطنخواه خالی نیست. پیش از آن که ایران در مهلکه بیفتد چاره ای باید اندیشید. حکومت سایه لزوماً به منزله انتخاب رئیس جمهور و نخست وزیر نیست، می تواند شورای موقتی این مهم را به عهده بگیرد. توافق بر این امر بیانگر توافق بر اصول مهم در یکی از خطرناک ترین و حیاتی ترین لحظات تاریخ ما نشانگر آن خواهد بود که ما از خودخواهی ها و خودبینی ها دست برداشته و به نجات ایران فکرمی کنیم. فقط با همکاری و خود گذشتگی ما می توانیم ناقوس مرگ استبداد شرقی را به صدا در بیاوریم و در مسیرتغییر و تحول تاریخی قرارگیریم.

15 فوریه 2005 - 27 بهمن ماه 1383 استکهلم

1- سنگ اندازی ایران در راه صلح خاورمیانه

- تلاش ایران برای دست یافتن اسلحه های کشتار گروهی به ویژه جنگ افزارهای هسته ای.

- پشتیبانی ایران از تروریسم

- پایمال کردن حقوق بشر در ایران

برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به <C:\Documents and Settings\Hassan\My Documents\Hassan\iran emrooz>

چرا آمریکا در صدد تغییر خاورمیانه است؟.htm

9

<C:\Documents and Settings\Hassan\My Documents\Hassan\iran emrooz>

ورشکسته.htm

2- اینکه شرکت امریکایی هالی برتون برخلاف تحریم اقتصادی آمریکا در مناقصه میدان گاز پارس برنده می شود که بنا به اعتراف وزارت انرژی آمریکا در آمد حاصل از آن بیش از 330 میلیارد دلار است و با این وجود ولی فقیه به آمریکا فحاشی می کند بیانگر آن است که ملایان به آمریکا در خفا بناچار امتیاز می دهند و فقط در ظاهر رجز می خوانند به دیگر سخن آخوندها هم چوب را می خورند و هم پیاز را! و اصل استقلال ایران مدت هاست که پایمال شده است، همه چیز در خدمت بقای حکومت اسلامی است نه استقلال کشور.